

## کودتای نظامی در آمریکا

<http://www.warandpeace.ru/ru/reports/view/78857/>

۳۰ حمل ۱۳۹۲

### مقدمه مترجم

چند توضیح مختصر در مورد مسئله مرکزی نوشتار پیش رو ضروری بنظر می رسد:

۱- این مطلب بانضمام دو مقاله دیگر: «کودتا و ضد کودتا در واشنگتون» و «باشگاه ضد انقلاب» تقدیم میگردد که مطالعه مجموع هر سه مقاله، میدان نگرش به موضوع را فراختر میکند.

۲- در این مقاله، مؤلف محترم فقط از شرکت بلاکواتر بعنوان مشهورترین ارتش خصوصی نامبرده است. اما بنظر مترجم، تشکیل سازمان القاعده و گروه طالبان بعنوان ارتش خصوصی آمریکا در خارج از کشور، بسیار پیشتر از بلاکواتر بود که با استفاده از آنها و گروه یهودائی داخلی- باند مزدور گارباچوف- یاکوفلییوف- یلتسین- شوارنادازه- توانست اتحاد شوروی بزانو درآورد و متلاشی سازد.

۳- همچنانکه شاهدیم امپریالیسم جهانی و در رأس آن، امپریالیسم آمریکا، پس از رسوائی اشغال نظامی افغانستان و عراق، رویکرد استفاده از ارتشهای مزدور مثل القاعده، جبهه النصره، اخوان المسلمین و همچنین، دولتهای دست نشانده و مزدور منطقه ای، مانند ترکیه، قطر، عربستان سعودی، اردن و... را برای اشغال و ویرانی لیبی بکار بست و با همین روش نیز از دو سال پیش در سوریه میجنگد.

۴- در این نوشتار از احتمال انجام «ترورهای جمعی در داخل آمریکا، با کاربرد تسلیحات اتمی به سرقت رفته» سخن می رود که بعقیده مترجم، طرح مسئله «تسلیحات اتمی به سرقت رفته» از سوی مقامات و مسئولین آمریکا بدین سبب تأمل برانگیز است که، بعید هم نیست آمریکائیهها بمنظور گریز از مسئولیت کاربرد این نوع سلاحها در جنگهای نیابتی، پیشاپیش چنین موضوعی را مطرح کرده باشند. کما اینکه با چنین زمینه سازی قبلی، در سوریه نیز از تسلیحات شیمائی استفاد کردند.

## کودتای نظامی در آمریکا

درجه نظامی شدن آمریکای مدرن، امپراتوری روم را یادآوری میکند. هیچ رازی در این نیست که بودجه نظامی ایالات متحده آمریکا از مجموع هزینه های نظامی همه کشورهای جهان بیشتر است. صنایع آمریکا اساساً برای جنگ کار میکنند، برای اینکه تولید محصولات غیرنظامی آمریکا نیروی کار ارزان را به کشور سرازیر کرد. درست به همین سبب، آمریکا باید دائماً بجنگد. زیرا، بمبهای تولید شده باید منفجر شوند. در غیر این صورت، انبارها خیلی زود پر میشوند و «مردم کار خود را از دست میدهند». سعی میکنیم شباهتهای تاریخ روم و آمریکا را نشان دهیم.

در سال ۱۰۷ قبل از میلاد، گایوس ماریوس، سردار روم اصلاحات نظامی انجام داد. او کسانی را که استطاعت مالی نداشتند، به ارتش جلب کرد. بعبارتی، صفوف ارتش را با مردمانی که دارائی آنها از ۴۰۰۰ آسوف تجاوز نمیکرد، یعنی فقرا، تکمیل کرد. وجود توده انبوه مردم فقیر در روم، فرصتهایی را برای افزایش ناگهانی شمار پرسنل ارتش فراهم آورد. سپاهیان، سازوبرگ جنگی کامل و حقوق و مزایای مکفی از خزانه دریافت می کردند. اصلاحات به تغییر ترکیب اجتماعی ارتش روم و ماهیت آن منجر گردید. سیل لومپن ها به ارتش پیوستند، و از یک ارتش مرکب از شبه نظامیان مدنی به یک ارتش حرفه ای مزدور بدل گردید. این وضعیت شرایط استفاده از ارتش را برای مبارزه بر سر قدرت در روم را فراهم ساخت، زیرا سربازان بفرمان سردارانی که حقوق آنها را میپرداختند، میجنگیدند. دوره جنگهای داخلی آغاز شد. **گایوس ماریوس** با **سولا** جنگید، پس از آن **سزار** با **پومپه** و **آکتاوین** با **آنتونی** به نبرد پرداخت. و در قرن سوم پس از میلاد، امپراطوری روم گرفتار هرج و مرج جنگ دائمی بین «**امپراطوران سرباز**» گردید. نظام وظیفه در آمریکا پس از امتناع جمعی سربازان وظیفه از رفتن به جنگ ویتنام، در سال ۱۹۷۳ لغو گردید، ارتش قراردادی شد، حرفه ای شد. این راه حل، درست شبیه اصلاحات گایوس ماریوس بود.

اما ارتش از شهروندان آمریکا تشکیل می یابد و برای استفاده گسترده از آن مجوز کنگره الزامی است. اشغال کشورهای افغانستان و عراق ثابت کرد که جمعیت آمریکا از تلفات، حتی ارتش متشکل از حرفه ایها نیز ناراضی اند. درست به همین سبب هم، ارتشهای خصوصی، که همراه با ارتش آمریکا میجنگند، سرعت نیرو جمع کردند. تلفات آنها اما هیچ کس را نگران نمیکند. شرکت «**بلاکواتر**» آمریکا مشهورترین آنهاست. بلاکواتر در سال ۱۹۹۷ بوسیله افسر سابق

نیروی ویژه تفنگداران دریائی آمریکا («گربه های دریائی»)، ستوان ۲۷ ساله، **اریک پرینس (Erik prince)** و مربی تیراندازی کاربردی، **ال کلارک (Al Clark)**، بعنوان شرکت امنیتی که به پشتیبانی و تدارک عملیات نظامی و امنیتی مشغول خواهد شد، تأسیس گردید. شرکت امنیتی با گذشت زمان به شرکت نظامی خصوصی بدل شد. در سال ۲۰۰۲ شرکت مشاور امنیتی بلاکواتر، که کارکنان آن در جنگ افغانستان شرکت کردند، تأسیس شد. بی درنگ پس از سرنگونی رژیم صدام حسین در سال ۲۰۰۳، سروکله «بلاکواتر» بعنوان یکی از ۶۰ شرکت امنیتی در عراق پیدا شد و آموزش نیروهای مسلح جدید و پلیس عراق و همچنین، پشتیبانی نیروهای اشغالگر را برعهده گرفت. اولین تلفات را ارتش خصوصی «بلاکواتر» در ماه مارس ۲۰۰۴، زمانیکه چهار تن از اعضای آن کشته شدند، متحمل شد. هنگام خروج نیروهای «بلاکواتر» از عراق، ۹۸۷ نفر مزدور در این کشور حضور داشتند که ۷۴۴ نفر آنها تبعه آمریکا بودند. این شرکت تا سال ۲۰۰۹ در جنگ عراق شرکت داشت. «بلاکواتر» حق دارد شمار تلفات پرسنلی خود را اعلام نکند. بر اساس ارزیابی های کلی، تلفات انسانی این شرکت در عراق در حدود ۷۸۰ نفر بدون احتساب آمار رسمی تلفات جنگی بود. در ماه اکتبر سال ۲۰۰۷ بلاکواتر آمریکا نام خود را به «**بلاکواتر جهانی**» تغییر داد و آرم جدید برگزید. در سال ۲۰۰۹، اریک پرینس، بنیانگذار شرکت از مقام مدیر کلی شرکت استعفا کرد و در ماه فوریه، «بلاکواتر جهانی» رسماً خود را «ایکس ای» نام گذاشت که همچنان از علامت «مرکز آموزش ایالات متحده آمریکا» استفاده می کند.

شرکت بلاکواتر در ردیف یکی از ۱۰ پیمانکار بزرگ قرار گرفت که بیشترین سود را از جنگ عراق بردند. درآمد شرکت امنیتی از فعالیت در عراق بالغ بر ۱ میلیارد و ۳۰۰ میلیون دلار بود. و این هم چشمه ای از «کارهای» آن: در ماه سپتامبر سال ۲۰۰۷ کارکنان شرکت در جریان تیراندازی ۱۷ شهروند غیرنظامی عراق را کشته و ۱۸ تن دیگر را که کودکان نیز در میان آنها بودند، مجروح کردند. علاوه بر آن، این شرکت به قاچاق اسلحه، و همچنین به تیراندازی تظاهرات مسالمت آمیز مردم عراق در سال ۲۰۰۴ و قتل محافظ معاون رئیس جمهور کشور در ماه دسامبر ۲۰۰۶ مظنون است.

هیچ سَرّی در این نیست که اشخاص و شرکتهای ثروتمند در آمریکا از هزینه کردن هیچ پولی برای حفظ امنیت خود دریغ نمیورزند. آنها برای ساختارهای امنیتی خصوصی بیش از پلیس پول هزینه میکنند. با رشد روزافزون نابرابری در آمریکا و کاهش طبقه متوسط، شکاف میان نخبگان و پائینی ها هر چه عمیق تر میشود. درست به همین سبب است که نخبگان، ارتش و ساختارهای امنیتی خصوصی تشکیل میدهند. همزمان با اینها، باراک اوباما ممنوعیت فروش

آزاد اسلحه به شهروندان را پیشنهاد کرد. در واقع، او خلع سلاح شهروندان عادی را خواستار شد. اما در حالیکه نخبگان به مزدوران نظامی تکیه میکنند، آنها نیز وابسته نخبگان میشود. و زمانیکه یک **سولا** یا **سزار** به قدرت برسد، میتوانیم شاهد کودتای نظامی در آمریکا باشیم.

شواهدی دال بر تأیید این مدعا وجود دارد. در ماه نوامبر سال ۲۰۰۳ ژنرال **تومی فرنکس**، فرمانده حمله آمریکا به بغداد، تا آنجا پیش رفت، که پیش بینی کرد: یک حمله تروریستی جدی به ایالات متحده آمریکا می خواهد «شیرازه قانون اساسی ما را از هم بگسلد»، و در چنین شرایطی او آماده بررسی این ایده میشود: «لازم است قانون اساسی بسود شکل مدیریت نظامی اصلاح شود». پرفسور آمریکائی، چالمرس جونسون (شرکت کننده در جنگ کره و مشاور سازمان سیا در سالهای ۱۹۶۷-۱۹۷۳) در سال ۲۰۰۷ نوشت: «من یقین دارم که جورج بوش و دیک چنی کشور را به بن بست خطرناک سوق دادند، ولی در این کار فقط آنها مقصر نیستند، و خلع آنها از قدرت بهیچوجه به حل مشکل کمک نخواهد کرد. بحران مدیریت دولتی در ایالات متحده آمریکا، حداقل از جنگ جهانی دوم شروع و رشد کرده است. توسعه «امپراطوری ریاست جمهوری» و لاغر شدن قوه مقننه و قضائیه، ریشه های بلندی در مجتمع صنایع نظامی دوره پس از جنگ دارند، بطوریکه، وسیع ترین محافل اجتماعی به این نتیجه رسیده اند که، انگار ارتش کارآمدترین نهاد دولتی ما است. رئیس جمهور کشور را هم اینک چنان اداره میکند که یک پادشاه عادی مشکل میتوانست آنطور اداره کند. او سازمان سیا و ارتش شخصی در اختیار دارد که از کنگره، مطبوعات یا جامعه تبعیت نمیکند، زیرا، هر کاری که سازمان سیا انجام میدهد، محرمانه است. هزینه های تسلیحات را بدین خاطر تا حداکثر ممکن در اقلام بودجه قید میکنند که بتوانند هر نماینده ای را که اگر بخواهد به نظام جدید تسلیحاتی رأی منفی بدهد، فوراً به بیکار کردن رأی دهندگان خود متهم سازند. من مطمئنم که نگهداری امپراتوری خارجی ما (۷۳۷ پایگاه نظامی در سرتاسر جهان) به چنان منابع و همت عالی نیاز دارد که ناگزیر به دمکراسی مخصوص ما نقطه پایان بگذارد و در نتیجه نهائی، به یک دیکتاتوری نظامی یا معادل مدنی آن فرابروید».

اطلاعاتی که پائیز سال گذشته در این بستر آشکار شد، جالب بنظر میرسد: «از اول اکتبر همه پایگاههای نظامی آمریکا در داخل و خارج کشور را دولت باراک اوباما بحالت آماده باش جنگی در آورد. ولی، تا آنجا که معلوم است، هیچ تروریستی ایالات متحده را تهدید نمی کرد. دشمن، داخلی نامیده شد، ولی ریشه آن به دورتر از حدود آمریکا میرسد. امروز دریادار **چارلز م. گائوته** از فرماندهی یکی از سه گروه ناو هواپیمابر «برکنار شد» و برای پاسخ دادن به سؤالات بازپرس ها به برمرتون، واشینگتن، فراخوانده شد. چنین تصمیمی بر اساس گفتگو با وزیر دفاع،

که در پایان مذاکره گفت که گائوته جزئی از گروه افسران نظامی مظنون به طراحی ساقط کردن دولت باراک اوباما در صورت انتخاب وی به ریاست جمهوری بود. این یک حدس و گمان نیست. دهها افسر اخراج شده اند و تحقیقات در مورد صدها افسر دیگر نیز ادامه دارد. همه آنها رابطه مستقیم با عناصر افراطی در حزب جمهوریخواه و با لابی اسرائیل داشتند. اطلاعات از بالاترین سطوح به پنتاگون داده شد. این اطلاعات گواهی از آن میدهند که دولت قبلا از برنامه آنها خبر داشته است... امروز معلوم شده که نظامیان کلیدی، بیشتر از ایالات متحده آمریکا، به اسرائیل و وال استریت وفادار بودند و شورش بعد از انتخاب ریاست جمهوری را برنامه ریزی می کردند. علاوه بر غصب قدرت، سازماندهی ترورهای جمعی در داخل آمریکا، **احتمالا، با کاربرد تسلیحات اتمی به سرقت رفته**، اعلام قانون وضعیت جنگی، حمله به عراق و ایران با کمک عربستان سعودی و کشورهای حوزه خلیج فارس جزو برنامه آنها بود. از برنامه آنها نه تنها پنتاگون، حتی سازمانهای امنیتی هم اطلاع داشتند؛ توطئه گران شناسائی شدند، همه آنها زیر نظر هستند، آری آنها بویژه آرام هم نگرفته اند. همه اطلاعات از بیش از یک منبع رسمی بدست آمده است».

\*\*\*

### کودتا و ضد کودتا در واشنگتن

<http://www.asipress.us/vdceee8z.jh87pi9bbj.txt>

۹ بهمن ۱۳۹۱ ساعت ۱۵:۱۸

مرجع : [By Webster G. Tarpley](#)

گروه طرفدار اوباما در صدد اجتناب از تعهدات مرسوم هستند. می خواهند متکی به جنگهای سایبری، پهپادها، عملیاتهای تروریستی، بمباران، یورشهای ناگهانی توسط نیروهای ویژه، و جنگ اقتصادی در قالب تحریمهای تجاری و توقیف کشتیهای حامل کالاهای تکنولوژیکی می باشند.

بعضی اوقات ژنرالها سیاستمداران را پاکسازی، تصویه و تطهیر می کنند. در جنگ داخلی انگلیسی ۱۶۴۸، "سرهنگ پراید" و سربازانش اعضای طولانی مدت پارلمانی را که مخالف سلطه نظامیان بودند برکنار کردند. و عروسکهای باقیمانده هم بعنوان پارلمان دنبه ای معروف شدند. در سال ۲۰۱۲ یک دسته از ژنرالهای توطئه گر از قرار معلوم فکر کردند میتوانند کاخ سفید را با به صحنه آوردن حادثه بنغازی (کشتن سفیر آمریکا در لیبی که اطلاعات حساسی در اختیار داشت) برای میت رامنی محفوظ دارند، و از آن بعنوان یک سیگنال برای اجرای کودتای

سرد تحت پوشش انتخابات احتمالا همراه با تقلب کامپیوتری انتخابات استفاده کرده، و اواما را ساقط نمایند. محاسبات آنها غلط از آب در آمد.

حکومت اواما و کنترل کنندگان تشکیلاتی ظاهرا در حال بر کناری تعدادی از مقامات اطلاعاتی و نظامی که در عملیات غیر قانونی ساقط کردن اواما و جایگزین نمودن رامنی دست داشتند هستند.

این خانه تکانیها با پوشش وجود روابط نامشروع جنسی - که در طول این روابط تخلیه اطلاعاتی صورت میگیرد- یا خاصه خرجیها و سوء استفاده های مالی به اطلاع عمومی میرسد، با این امید که مقداری از مکانیسم های واقعی قدرت از چشمان تیز مردم پنهان بماند. دسیسه چینان نظامی علاقمند هستند که جنگهای استعمارگرانه همچنان توسعه و گسترش یابد، مثل عراق، افغانستان و البته حمله به ایران.

ژنرال پترائوس، نو محافظه کاری که بدنبال جنگ با ایران بود

از مهمترین نمونه های این قبیل نظامیان سقوط "ژنرال دیوید پترائوس" رئیس سیا، ویکی از سردمدران طرفدار شروع جنگ با ایران بود، و چند مقام دغلباز دیگر که در این رابطه نقش دارند. نتیجه این شد که یکی از لحظات کم نظیر یوجود آمد و بخشهایی از شبکه طوطئه گر یا دولت نامرئی توسط آنهايي که به اندازه کافی اطلاعات داشتند تا بفهمند که چه می بینند، لو رفت. لکن این عزل شدن آنها فقط سطح ظاهری را خراش داد.

پشتیبانان میت رامنی متشکل از نئوکانهای سازمان یافته، باقی مانده های گروه بوش، و اعضاء مافیایی مورمونهای مرتجع که در ساختار جامعه اطلاعاتی- یک پایگاه نسبتا محدود دارند، هستند. اینها میخواهند جنگهای تجاوزکارانه و بمبارانهای عمده بعنوان گزینه دلخواه برای سیاست خارجی آمریکا دوباره پا بگیرد. همچنین عاشق قتلهای تروریستی پهپادها هستند، و خواهان حضور قابل توجه نیروهای نظامی متعارف آمریکا در خاور میانه می باشند.

پشتیبانان اواما متشکل از گروه نرم قدرت "برژینسکی" و نظامیان مخالف جنگ با ایران را تشکیل میدهند. این گروه از تعهدات بزرگ در زمینه استفاده از نیروهای نظامی متعارف احتراز دارند، و می خواهند آمریکا متکی به جنگهای سایبری، پهپادها، ترور، بمباران، حملات ناگهانی توسط نیروهای ویژه، و جنگ اقتصادی در قالب تحریمهای تجاری و تحریمهای تکنولوژیکی باشد. وقتی می خواهند کشوری مثل سوریه را منهدم نمایند، اشغال یا بمباران مستقیم توسط ارتش آمریکا را نمی پسندند. بلکه بدنبال کشورهای مثل ترکیه و فریب خوردگانی مثل شبکه القاعده هستند که به نیابت از آمریکا بجنگند تا به منافع دو برابری دست یابند، یعنی هم

دشمن و هم همپیمان را ضعیف نمایند. و بیش از همه اینها انقلابهای رنگین و براندازی نرم از درون، دلخواه ترین سیاست خارجی آنها است.

شب دشنه های بلند

عداوت او با ما با عضو کلیدی ارتش آمریکا " ژنرال استنلی مک کریستال " جنگ افروزی که در سال ۲۰۱۰ برکنار گردید در سخنانی بعنوان دوست ژنرال پترائوس بر جسته گردیده است. علاوه بر این دو ژنرال، افسران دیگری بشرح زیر هستند که یا عزل شده و یا هدف رسوا سازی و تحقیقات اطلاعاتی جنجال برانگیز قرار گرفته اند.

ژنرال جان آلن، از فرماندهان تفنگداران دریایی که اخیرا فرماندهی نیروهای مستقر در افغانستان را بعهده داشت دچار مشکل شده است، او قرار بود بعنوان فرمانده عالی ناتو جایگزین "آدمیرال ستاوریدیس" معرفی شود، ولی در حال حاضر رئیس جمهور او با ما این موضوع را مسکوت گذاشته است. آلن، متهم است که روابط نامناسبی با "خانم تامپا" میزبان فلوریدایی و "خانم جیل کلی" لبنانی الاصل از خانواده خوام داشته است. خانم کلی در حلقه اجتماعی ژنرالها در پایگاه هوایی مک دیل، مرکز فرماندهی ایالات متحده نفوذ کرده بود. آلن و پترائوس، مشترکا طی نامه ای به یک قاضی از خانم کلی دفاع کرده بودند. آلن همچنین متهم است که طی چند سال اخیر ۳۰۰۰۰ صفحه نامه یا ایمیل برای خانم کلی ارسال داشته است.

ژنرال کارتر هام، فرمانده نیروهای آمریکا در آفریقا؛ که یکی از مناطق تحت مسئولیتش لیبی نیز بوده واز قرار معلوم از اعزام نیرو برای دفاع از کنسولگری آمریکا در شهر بنغازی که در حقیقت پایگاه رسمی سیا بشمار میرفت و شدیداً هدف حمله قرار گرفته و منجر به کشته شدن سفیر آمریکا گردیده بود خوداری نمود. در تاریخ ۱۸ اکتبر ۲۰۱۲ پاننا وزیر دفاع، اعلام کرد که ژنرال آلن را معزول کرده است. از طرفی نیز رسماً گفته شد که آلن با اراده خودش بازنشست شده است. در این رابطه چندین روز سراسیمگی و پریشانی واشینگتون را فرا گرفت.

آدمیرال جیمز ستاوریدیس، فرمانده عالی ناتو، برکنار شده، رسماً توسط وزیر نیروی دریایی آمریکا "ری میبوس" به اتهام هزینه کردهای خوش گذرانه شخصی توبیخ شده بود.

ژنرال ویلیام کیپ وارد، که از سال ۲۰۰۷ تا ۲۰۱۱ فرماندهی نیروهای آمریکایی مستقر در آفریقا مسئولیت آماده سازی و هدایت تهاجم به لیبی را بعده داشت، ظاهراً متهم به هزینه کردن چند صد هزار دلار دولتی و منابع دیگر برای اعضاء خانواده خود، سفرهای تفریحی و پروازهای شخصی لوکس داشته است. تحقیقات از عملکرد وی به مدت یکسال و نیم ادامه داشته است؛ لکن در ۱۳ نوامبر اعلام گردید که ایشان محکوم به پرداخت ۸۲۰۰۰ دلار جریمه نقدی، تنزیل درجه و رتبه حقوقی شده است.

ژنرال پاتریک او ریلی، مدیر آژانس دفاع موشکی پنتاگون، نیز توسط رئیس اداره کل بازرسی وزارت دفاع مورد سرزنش و توبیخ قرار گرفته است. اتهامات او ترساندن و تحقیر کردن زیردستانش و همچنین ایجاد محیط کاری وحشت آفرین برای کارکنان بوده است. برکناری او قبل از اینکه ۴ سال دوره کاری معمول با تمام برسد انجام گرفته و به درجه سرلشگری تنزل یافته است. نحوه عزل این ژنرال سه ستاره بصورت رقت آوری در صحن کنگره از سوی "مو بروک" نماینده جمهوریخواه آلاباما که بعنوان یک نژاد پرست مرتجع بشمار میرود مورد اعتراض واقع شد.

دریادار دوم چاک گائوته، فرمانده گروه رزمی ناو هواپیمابر یو.اس.اس. استانیس بود که اخیرا در دریای عرب، در نزدیکی ایران و اهداف تجاوزگرانه احتمالی دیگر، یا برای تحریک در خلیج تانکین مستقر شده است. دریادار گائوته اخیرا بخاطر رهبری نامناسب و صدور قضاوتهای نابجا در منطقه محل ماموریت خود در خاور میانه مورد تحقیق و ارزیابی قرار گرفته است.

سرتیپ جفری سینکلیر، فرمانده دوم لشکر هشتاد دوم هوابرد مستقر در قرار گاه "براگ" کارولینای شمالی، و مرد کلیدی عملیتهای لجستیکی برای افغانستان بوده است که متهم به اعمال تجاوز به عنف و روابط نامشروع با یک سروان موئنث که عمدا به واحد تحت امر خود منتقل نموده بود میباشد. خرابکاری در مسیر پیگرد قانونی اعمال او که قبلا بعمل آمده پرونده جداگانه ای دارد. احتمال اینکه پرونده را از دادگاه بیرون بکشند نیز زیاد است. از طرفی تصویربرداریهای مستهجن و دائم الخمر بودن نیز از دیگر اتهامات وی می باشد.

فرمانده جوزف . ای. دارلاک، افسر فرمانده ناوچه یو.اس.اس. واندیگریفت ، و دو افسر ارشد دیگر که بجرم میخوارگی و ارتکاب اعمال قبیح در حین دید و بازدید از بندر روسی ولادی وستوک از مقام خود بر کنار گردیده اند. توضیحات در این رابطه مخدوش است، ولی هدف احتمالا فرار از تحریکات بر علیه دولت پوتین بوده است. طبق محاسبات بعمل آمده بیش از ۲۰ افسر نیروی دریایی در طول سال ۲۰۱۲ اخراج گردیده اند.

کریستوفر ای. کاباسیک، بعنوان رئیس و افسر اجرایی شرکت جنگ افزار سازی لاکهید مارتین، پیمانکار دفاعی درجه یک آمریکایی در سالهای ۲۰۰۸ و ۲۰۰۹ نیز از مقام خود عزل شده است. "راب استیونز" ریاست عالی لاکهید، درخواست تحقیقات همه جانبه ای را در مورد وی نموده که افشا کننده روابط غیر اخلاقی جنسی با زیردستانش بوده است. مقدمات و توانمندیهای لاکهید در زمینه جنگهای الکترونیکی و سایبری باور نکردنی است.

بعد از روز پنجشنبه ای که رای گیری انتخابات ریاست جمهوری خاتمه یافت، پانه تا وزیر دفاع به "ژنرال مارتین دمپسی" رئیس ستاد کل نیروهای مسلح، از متحدان او باما، دستور داد



بازنگری وسیعی در خصوص خلافاکاریها و سوء رفتارهای افسران ارشد نظامی را آغاز کند. در این رابطه اذهان عمومی ظاهرا باید فکر کنند که این گونه تحقیقات و بازنگریها کلا بدلیل سوء رفتارهایی از قبیل روابط نامشروع، اذیت و آزارهای جنسی، حیف میل و اختلاسهای مالی و غیره میباشد. ولی واقعیت این است که نوعی تسویه و پالایش نظامی نی که مرتبط با نقشه کودتا به طرفداری از میت رامنی در ماههای سپتامبر- اکتبر ۲۰۱۲ دست داشتند می باشد. با برکناری و اخراج این اشخاص از ساختار نظامی ارتش آمریکا، احتمالا مشکلات بیشتری برای نتانیاهو نخست وزیر رژیم اسرائیلی در جهت شروع جنگ علیه ایران طبق طرحی که دیده بودند پیش خواهد آمد. با توجه به اینکه این شبکه توطئه گر و جنگ طلب اکنون تبدیل به حیوانی زخم خورده شده است، باید به این بیاندیشیم که حالا دو برابر خطرناک شده اند. روش ماتهاریس

این روش برای فریب دادن و اغوای ژنرالهای فرانسوی بکار می رفت، و در نهایت اسرار آنها را پس از تخلیه اطلاعاتی برای برلین ارسال می کردند. داستان خلع پترائوس نیز با پوشش روابط نامشروع با پائولا برادول بود.

شبکه توطئه گران سقوط کرده ولی از میدان خارج نشده اند.

شبکه توطئه گران آمریکا از زمان حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بصورت استثنایی و سنگین فعال بوده اند. در بهار ۲۰۰۷ "دیک چنی" معاون اول بوش بحثهای موفقیت آمیزی درخصوص تدارک حمله نظامی به سوریه را به نیابت از این شبکه دسیسه گر که در واقع سخنگوی آنها بشمار میرفت به انجام رساند.

در ماههای آگوست و سپتامبر ۲۰۰۷ یک فروند بمب افکن بی-۵۲ مسلح به ۶ فروند موشک هسته ای کروز در شرایط آماده توسط شبکه توطئه گر ربوده شده و از آمریت قانونی و فرماندهی ایالات متحده خارج گردیده از داکوتای شمالی بسوی لویزیانا و در مسیر خود احتمالا برای یک ماموریت بمباران در منطقه ای از خاور میانه به پرواز در آمد. این بمب افکن در پایگاه هوایی بارکسداال لویزیانا متوقف گردید. یکماه بعد "رابرت گیتس" وزیر دفاع وقت، وزیر نیروی هوایی "مایکل دبلیو وین" و "مایکل موسلی" رئیس ستاد نیروی هوایی را بدلیل مدیریت ضعیف در حفظ سلاحهای هسته ای معزول نمود.

هیئت ویژه ای تحت نظر "جیمز شلزینگر" موضوع "ایمنی هسته ای" و بدون شک، اینکه چه کسی باید تکمه آتش را فشار دهد را مورد مطالعه قرار دادند. بر این اساس برای ناظران مطلع پنجره ای بسوی شبکه توطئه گر گشوده شد.

در روز کریسمس سال ۲۰۰۹ یک بمب انداز نیجریایی بنام "مطلب" سعی کرد یک هواپیمای مسافربری را در آسمان دیترویت منفجر نماید. در طول اولین هفته ماه ژانویه، "ریچارد ولف" از ان.بی.سی. گزارش داد که اواما در کاخ سفید به این نتیجه رسیده که مقامات مشخصی در دولت فدرال بگونه ای عمل کرده اند تا مانع از این شوند که "مطلب" بتواند هواپیما را سرنگون نماید، چون میخواستند دولت اواما را ضایع کنند.

چرا برنامه های فریبکاری انتخابات رایایانه ای طرفداران میت رامنی جواب نداد  
پاکسازی بسیاری از طرفداران میت رامنی از پیکره جامعه اطلاعاتی و نظامی آمریکا توجیه گر  
این مطلب میتواند باشد که چرا فریبکاری و کلاهبرداریهای انتخاباتی برنامه ریزی شده رایانه  
ای جمهوریخواهان طبق پیش بینی هایشان در بسیاری از ایالتها جواب نداده و شکست  
خوردند.

\*\*\*

### باشگاه ضد انقلاب

(آسیا تایمز، هنگ کنگ)

په په اسکوبار (Pepe Escobar)

[www.warandpeace.ru/ru/reports/view/58506](http://www.warandpeace.ru/ru/reports/view/58506)

مترجم: ا. م. شیری

[www.eb1384.wordpress.com](http://www.eb1384.wordpress.com)

<http://www.hafteh.de/?p=19085>

<http://sapidadam.com/index.php?mod=article&cat=%D8%AC%D9%87%D8%A7%D9%86&article=5217>

آنها، مرکبند از سلاطین، امیران و تئوکراتهای رسمی. اکثریت آنها در روی اقیانوس نفت (۴۵ درصد ذخایر نفتی جهان) نشسته اند. آنها زرق و برق غرب را- از لندن تا مونته کارلو، از غذاهای لذیذ پاریس تا تسلیحات سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را می ستایند. آنها همانقدر از دمکراسی بیزارند که از فقر. بعضی از آنها با اشتیاق به کودتا بر علیه خلق خود و یا هر اقدام مشابه دیگر دست می زنند. از نظر آنها ایران شیعه خبیث تر از دجال است.  
اجازه بدهید شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج فارس را که در سال ۱۹۸۱ به سرکردگی عربستان سعودی و با شرکت امارات متحده عربی، قطر، کویت، بحرین و عمان تشکیل یافت، به شما معرفی کنم. البته جا دارد آن را شورای همکاری ضدانقلابی کشورهای عربی حوزه خلیج فارس یا حتی باشگاه، بویژه برای نخبگان نامید. از دید شورای همکاری

کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، انقلاب بزرگ عربی سال ۲۰۱۱ فقط با عبور از روی جسد (کاملاً اشباع شده) آنها می تواند بموفقیت برسد.

چرا آنها تا این اندازه بخود مطمئن هستند؟ مسئله عبارت از این است که، صرفنظر از اینکه چگونه دودمان جمهوری در تونس و مصر در هم ریخت، گذشته از اینکه **با کمک بمبها لیبی را به عصر حجر برگرداندند** و چقدر سوریه را تهدید می کنند، هیچ اتفاقی در کشورهای عربی عضو شورای همکاری حوزه خلیج فارس رخ نخواهد داد. زیرا، آنها را نه خدا، بلکه غرب مقدس حفظ می کند.

باشگاه اعضاء جدید می پذیرد.

نباید از نظر دور داشت که بخش اعظم کمی بیش از ۳ هزار مورد بمباران لیبی را از زمانی که در ۳۱ مارس ناتو فرماندهی جنگ را برعهده گرفت، تا کنون نیروهای هوایی **کشورهای پادشاهی (بریتانیا، دانمارک، هلند، نروژ، قطر و امارات متحده عربی)** به همراهی جمهوریهای فرانسه و ایالات متحده آمریکا با فرماندهی نیروهای نظامی منطقه ای آفریقایی آن بعمل آورده اند.

در این هفته، چند ساعت قبل از آن که باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا و دیوید کامرون نخست وزیر انگلیس کباب خود را بنام «مناسبات ویژه» بپزند، ناتو ۱۹ غیرنظامی لیبی را کباب و حداقل ۱۳۰ نفر را هم کمی برشته کرد. این عمل مورد استقبال گرم شورای همکاری کشورهای عربی حوزه خلیج قرار گرفت.

اتحادیه اروپا و شورای همکاری خلیج فارس طی بیانیه مشترک خود سرهنگ معمر قذافی را به کناره گیری و احاله قدرت به شورای موقت انتقالی فرا خواندند. شورایی که تأمین مالی و تسلیحاتی آن را ناتو و شورای همکاری خلیج فارس برعهده دارند. البته، این امر هیچ جای تعجبی هم ندارد.

شورای همکاری خلیج فارس اخیراً اعلام کرد، که خرسند خواهد شد هر گاه اردن و مراکش را نیز در میان خود ببیند. اما در مورد یمن، که از سال ۱۹۹۹ برای عضویت در این شورا تقلا می کند، بر این فکرند که نباید نگران باشد. زیرا این کشور پادشاهی نیست و علاوه بر آن، بی ثبات هم هست. همه آنها معترضان بی تربیت اند، شما که می فهمید. جالب اینکه، شورای همکاری خلیج فارس می تواند با پشتیبانی کامل ایالات متحده آمریکا و اتحادیه اروپا، بعنوان «**میانجی**» در امور آن شرکت نموده و عملاً شرایط تغییر رژیم را فراهم آورد.

به غیر از عمان کوچک، که سلطان قابوس به **Ibadism** اعتقاد دارد، همهٔ دیگر اعضای شورای همکاری خلیج فارس از مذهب تسنن پیروی می کنند. در ماشین سرکوب بحرین - عربستان سعودی نیز «مشاوران» اردنی کم نیستند.

اردن و مراکش با اینکه بطور کلی در حوزه خلیج فارس واقع نیستند، اما نه فقط به سبب اینکه دارای رژیم پادشاهی هستند، بلکه در وهلهٔ اول بدین خاطر که چشم دیدن ایران را ندارند، می توانند به عضویت شورای همکاری خلیج فارس در آیند.

پادشاه بازیگر اردن، یعنی، ببخشید، عبدالله دوم (ملک عبدالله دوم پس از آن که شایعهٔ **علاقمندی او به بازیه‌های رایانه ای بر سر زبانها افتاد، به «پادشاه بازیگر» ملقب شد**)، در سال ۲۰۰۴ حتی در بارهٔ «هلال شیعه» - توطئهٔ شیعه ایران، عراق، لبنان و سوریه برای تسلط بر خاور نزدیک از راه توسل به زور، تئوری عجیبی سرهمبندی کرد. محمد ششم، پادشاه مراکش نیز در سال ۲۰۰۹ بطور یک جانبه روابط دیپلماتیک کشورش را با ایران قطع کرد.

ستاره فعالیت ضدانقلابی شورای همکاری خلیج فارس اندکی کمتر از دو روز پس از آنکه رابرت گیتس (**Robert Gates**) وزیر دفاع آمریکا بحرین را ترک کرد، درخشید. عربستان سعودی، با حمایت نچندان بزرگ امارات متحدهٔ عربی، برای حفاظت از خاندان آل خلیفه، یعنی خویشاوندان سنی خود در مقابل بحرینی ها که اکثریت شان در اعتراضات مسالمت آمیز شرکت داشتند، به این کشور لشکر کشید. اتفاقاً، عبداللطیف الزیانی دبیر کل شورای همکاری خلیج فارس، بحرینی و همکار خاندان حاکم می باشد.

در این ارتباط، هیچگونه اعتراضی از سوی ایالات متحدهٔ آمریکا، سازمان ملل متحد یا اتحادیهٔ اروپا، بمباران ناتو که جای خود دارد، بعمل نیامد. در عوض، هفته گذشته وزرای امور خارجی اتحادیهٔ اروپا تحریمهای جدیدی را علیه بلاروس، ایران، لیبی و سوریه اعمال کردند. لیست این کشورها بطور اتفاقی تنظیم نشده است - آمریکا حتی از دورهٔ نئومحافظه کاران برای تغییر رژیمهای آنها تلاش می کند.

ما را هم به بازی بگیرید!

ناتوی نواستعماری و شورای همکاری پادشاهی - تئوکراتیک خلیج فارس مثل اینکه مخصوصاً بمنظور خرسندی کمپانیهای اسلحه سازی تشکیل شده است. شورای همکاری خلیج فارس در پروژه های جهانی دفاع ضدמושکی آمریکا شرکت خواهد کرد. آمریکا بزودی برای انعقاد بزرگترین قرارداد تحویل سلاح در تاریخ با عربستان سعودی - به ارزش ۶۰ میلیارد دلار - آماده می شود.

اردوگاه امروزی بردگان ستایشگر غرب، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس همچنین می خواهند به تفریح و سرگرمی مشغول شوند و در عملیات پسامدرنی کنونی - جنگهای نواستعماری هم شرکت جویند. بالآخره، خود **ناتو را می توان ارتش مزدور نواستعمار نامید** که برای انجام عملیات در هر نقطه از آسیای مرکزی تا شمال آفریقا آماده است. مثلاً قطر را در نظر بگیریم. این کشور اولین کشوری بود که «شورشیان» مشکوک لیبی را برسمیت شناخت، و اولین عضو شورای همکاری خلیج فارس است که با **جنگنده های میراژ و سی - ۱۷** دور پرواز خود (که به ترتیب از فرانسه و امریکا تحویل گرفته است) در عملیات ناتو شرکت می کند. این کشور، کانال تلویزیونی «**احرار**» را برای شورشیان راه اندازی کرده، آنها را به **سیستم موشکی میلان** تجهیز نموده و البته، فوراً هم صادرات نفت از کرنائیکی را «بزیر نظارت خود در آورده است».

در نتیجه، جایزه، قهرمان خود را پیدا کرد. روز ۱۴ آوریل اوپاما امیر قطر، شیخ حمد بن آل خلیفه الثانی را در کاخ سفید بحضور پذیرفت و از او بمناسبت شرکت فعال در تحقق «**دمکراسی در خاور نزدیک**»، یعنی از خدمات قطر در لیبی قدردانی کرد.

در عین حال، ۱۹ ماه مه ولیعهد موروثی بحرین، سلمان آل خلیفه در پله های داینینگ استریت ۱۰ بار با دیوید کامرون، نخست وزیر {انگلیس} عکس گرفت. او بروشنی نشان داد که کشتار معترضان غیرنظامی غیرمسلح و راه دادن سعودیها به کشور خود، مشخصاً به نفع تجارت است.

به هر صورت، اگر سخن بر سر بازی در جنگ باشد، در اینجا، قطعاً، امارات متحده عربی پیشتاز است. رئیس جمهور، نیکولا سارکوزی اولین پایگاه نظامی فرانسه در خاور نزدیک را در ابوظبی افتتاح کرد. امارات متحده عربی جنگنده های خود را برای کمک به ناتو به لیبی فرستادند. سربازان آنها در عملیات ناتو در افغانستان شرکت می کنند. بزودی آنها اولین کشورهای شورای همکاری خلیج فارس و بطور کلی، اولین کشورهای عربی خواهند بود که نمایندگان دائمی خود را به ستاد ناتو در بروکسل خواهند فرستاد.

همراه با قطر، کویت و بحرین، امارات متحده عربی در یکی از پرشمارترین «همکاریهای» ناتو، یعنی «ابتکارهمکاری استانبول» شرکت می کند. این بدین معنی است که ناتو جای پای خود را در خلیج فارس تحکیم می کند و بمنظور درد سر سازی برای ایران، آماده می شود.

نمی توان وجود «شهرک نظامی زیدا»، پایگاه آموزش ارتش مخفی مزدوران واقع در بیابان متروک را که آموزش دیدگان در آن نه فقط در امارات متحده عربی، حتی در هر نقطه خاور نزدیک و شمال آفریقا به کار گرفته خواهند شد، فراموش کرد.

سر آنها را باید برید!

شایسته تأمل اینکه اخیراً، اریک پرنس (Erik Prince)، «گربه دریایی» سابق و رهبر پیشین بلاک واتر (بلاک واتر در سال ۲۰۰۹ به ایکس ای سرویس «Xe Services» تغییر نام یافت)، با استفاده از ولع شدید امارات متحده عربی به داشتن مزدوران ویژه خود، به حيله گری پر درآمد دیگری دست زد.

۱۳ ژوئیه سال ۲۰۱۰ پرنس از طریق موسسه مشترک «رفلکس رسپونسیس» (Reflex Responses) اولین قرارداد خود را به ارزش ۵۲۹ میلیون دلار برای ارائه خدمات به شیخ «ترقیخواه»، محمد بن زاید آل نهیان در ابوظبی امضاء کرد. مبتکر این ایده، شیخ زاید بود.

روزنامه نیویورک تایمز در مقاله ۱۴ ماهه خود در باره اینکه چگونه کلمبیایی ها تحت پوشش کارگران ساختمانی، ولی با مهر مخصوص ضداطلاعات ارتش امارات متحده عربی در روادیدشان بمنظور بستن دهان مأموران گمرک و کارکنان خدمات مهاجرتی از دادن سؤال اضافی به آنها، به امارات متحده عربی منتقل می شوند، با اشتیاق می نویسد. بلی، در واحدهای پرنس، مزدوران کلمبیایی و آمریکای مرکزی خدمت خواهند کرد. او ریسک نمی کند برای کشتن مسلمانان از مزدوران مسلمان استفاده کند.

این روزنامه همچنین خبر می دهد که پرنس در نظر دارد «امپراتوری خود را هر چه دورتر از محاکم قضایی و بازرسان کنگره و مأموران وزارت دادگستری در بیابان تشکیل دهد»، بدون اینکه در این باره تعمق نماید.

در عین حال، در برنامه ارتش مزدور، هر آنچه در باره آن باید دانست، گفته شده. مزدوران در عملیات ویژه در امارات متحده عربی و در خارج از آن، در «جنگهای شهری» و تأمین امنیت «مؤسسات هسته ای و مواد رادیوآکتیو»، عملیات «بشردوستانه»(؟)، حفاظت از لوله های انتقال نفت و قله های شیشه ای براق در مقابل اقدامات «تروریستی» و مهمتر از همه، در عملیات «فرونشاندن آشوب» که در صورت بروز، «ازدحام غیرمسلح به سلاحهای گرم»، احتمالاً می تواند از اجسام و اشیاء (سنگ و چوب) بجای سلاح استفاده کند، شرکت خواهند جست.

همه چیز بطور شفاف در متن گفته می شود. مزدوران، در صورت بروز ناآرامیها در اردوگاههای محل اسکان دهها هزار کارگر جنوب آسیا و همچنین در صورت ابتلای شهروندان امارات متحده عربی به تب دمکراسی خواهی مثل بحرینی ها، به عملیات قصاصی در کشورهای حوزه خلیج فارس دست خواهند زد و برای انجام چنین عملیاتی بهانه بسیار پیش پا افتاده ای نیز وجود دارد - افسانه کهنه «تجاوز ایران».

پرینس از مدتها پیش، ب فکر تبدیل بلاک واتر به ارتش مزدور برای بکارگیری در هر نقطه آفریقا، آسیا و خاور نزدیک بود. او حتی می خواست اداره مرکزی جاسوسی از کمپانی وی در عملیات ویژه در نقاط مختلف جهان استفاده نماید. اما «سیا» تصمیم گرفت هواپیماهای بی سرنشین را که راه دورتری می روند، به کار گیرد. او اکنون شیوخ ثروتمند مرید پنتاگون و طرفدار بمباران ایران را در اختیار دارد که تأمین مالی پروژه های او را تقبل کرده اند.

او فعلاً اولین گردان خود را با ۵۸۰ سرباز تشکیل داده است. اطرافیان شیخ زاید می گویند که آنها اگر شایستگی خود را در «عملیات واقعی» ثابت کنند، امارات هزینه تشکیل یک ارتش کامل مرکب از چند هزار پرسنل را به پرینس خواهد پرداخت. این هزینه ها سر به میلیاردها دلار خواهد زد و آرزوی پرینس مبنی بر حرکت بسمت تشکیل مرکز آموزشی مشابه مجتمع بلاک واتر در ایالت کارولینای شمالی در بیابان برای تربیت مزدوران را برآورده خواهد کرد.

آری! می توان منتظر شق جدید سناریوی «عربستان سعودی» در حل مشکل بحرین بود. مثلاً، تصور کنید که مزدوران چگونه پاکستانیها، نپالیها، بنگلادشیها و فیلیپینی های خواستار بهبودی شرایط کار در امارات متحده عربی را تا سرحد مرگ می زنند.

و یا منتظر عملیات سری ویژه در مصر و تونس باشید - زیرا گرایش دولتهای جدید به آمریکا و اتحادیه اروپا باید تضمین شود. باز هم می توان پیش بینی کرد که مزدوران برای «ارائه کمکهای بشردوستانه به مردم غیرنظامی» به لیبی اعزام می شوند (بهر حال، نه، این شعار دو ماه پیش داده می شد ولی حالا حتی او باما اعتراف می کند که هدف از همه این حوادث، تغییر رژیم است).

و بالاخره، این همه «تأسیسات نفتی لیبی» باید در دستان مطمئن شرکتهای فراملیتی آمریکاییها و اروپاییها (نه در دست روسها، هندیها و چینیهها) متمرکز شود، اطرافیان قذافی باید «خنثی شوند» و لیبی باید به ریشه خود، به دوره ضوابط امپراطوری: «تفرقه بیانداز و حکومت کن» باز گردد.

در این صورت، وقتی که مسئله عمق پیدا می کند، باید به چه کسی مراجعه کرد؟ بنظر می رسد می توان به ایکس ای سرویس و شیخ زاید صاحب ابتکارات نوین مراجعه کرد. بنابراین، عجیب نیست که باشگاهی تحت عنوان شورای همکاری خلیج فارس به چنین اردوگاه پرآوازه ضد انقلابی تبدیل می شود.

په په اسکوبار - کتابهای نامبرده زیر را نیز تألیف کرده است: